



شماره هجدهم
زمستان ۱۳۹۰
صفحات ۷۱-۱۰۰

ساختار روایی کلیله و دمنه براساس گفتمان کاوی تعاملی رای و برهمن

دکتر پارسا یعقوبی جنبه‌سرایي*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

فاتح احمدپناه

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

کلیله و دمنه از جمله آثار ادبی- سیاسی است که محققان عمدتاً برای اثبات جنبه سیاسی داستان‌ها و تعیین نوع اندیشه سیاسی یا نوع روابط قدرت در آنها، به محتوای داستان‌ها پرداخته و از تأمل در ساختار حکایات بازمانده‌اند؛ درحالی که مشهودترین دلالت برای درک موارد مذکور، ساختار این داستان‌هاست که با تعامل گفت‌ووشنودی دو کارگزار روایی، یعنی رای و برهمن، به‌مثابه پیوند دولت و دین، در تمام حکایات تداوم می‌یابد. این تحقیق با تأکید بر دلالت‌های زبانی روایی متن، درصدد بررسی روابط قدرت میان رای و برهمن و نیز تعیین میزان همخوانی داستان‌ها با الگوی پیوند دولت و دین است. به همین منظور تعامل آن دو از منظر دو الگوی گفتمان کاوی با نام‌های «حق نوبت‌گیری» و «اصل پرسشگری»، در کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی بررسی شده‌است و نتیجه نشان می‌دهد که غرض از تعامل گفت‌ووشنودی «رای» با «برهمن»، علاوه بر تأکید بر پیوند دولت و دین، کسب مشروعیت برای رای است.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه، رای و برهمن، گفتمان کاوی، روابط قدرت، ساختار روایی

*p.yaghoobi@uok.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۲/۱۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۱۳

۱- مقدمه

کلیله و دمنه فراتر از جنبه ادبی، به حوزه‌ای تعلق دارد که در معنای عام خود، اندیشه سیاسی نامیده می‌شود. مترجمان این اثر نیز گاه به‌طور ضمنی (برزویه طبیب و ابن مقفع) و گاه به‌صراحت (نصرالله منشی) به این نکته پرداخته‌اند (منشی، ۱۳۷۱: ۴).^(۱) جنبه سیاسی کلیله و دمنه بر محققان معاصر نیز پوشیده نیست، اما اغلب پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، محتواگرایانه است. برخی درصدد بوده‌اند که نشان دهند وجود دیدگاه‌هایی چون نفی ستم، توجه به عدالت و یا برخی از توصیه‌های مبنی بر کشورداری، نشانه اندیشه سیاسی در کلیله و دمنه است (شریف‌پور و محمدی، ۱۳۸۷). برخی دیگر نیز آن را به اندیشه سیاسی خاصی همچون اندیشه ایرانشهری منتسب می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۴۱ و قادری، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و جانبداران این تلقی هم مفاهیم منطبق با ادعای اخیر را در آن کتاب جستجو کرده‌اند (ظهیری و دیگران، ۱۳۸۹).

اگرچه دلائل هریک از ادعاهای فوق، بنابه افق‌هایی که برگزیده‌اند پذیرفتنی است، اما هیچ‌کدام برای تحلیل اندیشه سیاسی یا تعیین روابط قدرت مندرج در کلیله و دمنه، به متمتیت کتاب، اعم از ساختار روایت یا شگردهای زبانی متن، توجه نکرده‌اند. هرچند هنر و ادبیات از پژوهش‌هایی چون موارد مذکور بی‌نیاز نیست، اما به موازات آنها به پژوهش‌های درون‌متنی یا شگردمحور نیز احتیاج دارد. اغلب تحقیقات برون‌متنی برآن‌اند که نشان دهند کدام اندیشه سیاسی در قالب مفاهیم و به میزان کمیته‌ی مشخص در این متن وجود دارد و کمتر از کیفیت نمود آن اندیشه سخن گفته‌اند. درک کیفیت ظهور یک یا چند اندیشه در متن بدون توجه به دلالت‌های زبانی-روایی کامل نیست و چه‌بسا شگردهای بیانی متن با ادعای اندیشه درون‌متنی در تناقض باشد، چنان‌که در کلیله و دمنه نصرالله منشی نیز همه داستان‌ها به‌طور یکدست نتوانسته‌اند اندیشه سیاسی مورد نظر را به مخاطب القا کنند.

کلیله و دمنه کتابی است که به شیوه حکایت در حکایت، داستان‌های خود را در چند سطح روایی عرضه می‌کند. در چنین شیوه‌ای داستان‌ها به‌صورت سلسله‌مراتبی عرضه می‌شود و معمولاً یکی از کنشگران سطح اول، روایتگری قصه سطح دوم را به عهده می‌گیرد. به همین منوال یکی از شخصیت‌های سطح دوم روایت، راوی قصه سطح

سوم می‌شود. بالاترین مرتبه داستان، سطح فراداستانی^۱ است و سطوح بعد، نسبت به مرتبه بالاتر، سطح زیرداستانی^۲ نامیده می‌شود (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۶ و لوته، ۱۳۸۶: ۴۶). در سطح فراداستانی حکایت‌های کلیله و دمنه، «رای» و «برهمن» در قالب دو کارگزار روایی ظاهر می‌شوند و در هریک از حکایات، رای از برهمن می‌خواهد که مطابق درخواست او حکایتی را بیان کند. برهمن نیز داستانی را می‌آغازد که معمولاً منجر به سطح یا سطوح زیرداستانی روایت می‌شود. پس از خروج برهمن از سطح زیرداستانی و بازگشت به سطح فراداستانی روایت، حکایت پایان می‌پذیرد و در پایان، رای، کل گفت‌وشنود را صورت‌بندی^۳ می‌کند.^(۲)

یکی از راه‌های تحلیل اندیشه سیاسی و البته تعیین روابط قدرت در کتاب کلیله و دمنه با تأکید بر جنبه زبانی- روایی کتاب، توجه به تعامل گفت‌وشنودی رای و برهمن است. تعامل رای و برهمن نمادی از اندیشه سیاسی محوری کلیله و دمنه، یعنی پیوند دولت و دین است که شیوه‌ای رایج در دنیای قدیم بوده است. رای در مقام نماینده دولت، سعی می‌کند برهمن را که در باور هندوان هم یکی از خدایان است (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۷۵) و هم از طبقه ممتاز روحانیان (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۲۵)، به مشاوره بگیرد و از این مجرا برای سخنان خود و در غایت برای دانایی و قدرت خود مشروعیت بیابد. سؤال این است که آیا تعامل گفت‌وشنودی این دو در ترجمه نصرالله منشی، فارغ از محتوای سخنانشان، از منطق گفتگویی^۴ به معنای اصطلاحی آن پیروی می‌کند، یا رابطه‌ای یک‌سویه و غیرمتراز میان آن دو شکل گرفته است؟ آیا رای که در جایگاه قدرت سیاسی قرار گرفته است، جانب برهمن را در شکل‌گیری معنا رعایت می‌کند یا فقط برای کسب مشروعیت به برهمن اجازه می‌دهد که دانایی خود را اظهار کند؟

این مقاله پیوند دولت و دین را با استناد به مقدمه کتاب، محور اندیشه سیاسی کتاب کلیله و دمنه فرض می‌کند. سپس با توجه به شیوه نمایش تلقی فوق در کتاب، درصدد است تا نشان دهد که دلالت‌های زبانی- روایی داستان‌ها تا چه حد در خدمت

1. level of metafictional
2. level of hypodiegetic
3. formulathon
4. dialogic

نمایش ادعای مذکور بوده‌است. برای درک این نکات، نگارندگان به روش انتقادی گفتمان‌کاوی^۱ دست می‌یازند؛ دانشی که برای درک چگونگی تکوین معنا، ویژگی‌های زبانی و اجتماعی- فرهنگی متون را بررسی می‌کند و تمام تلاش خود را بر کشف نحوه توزیع قدرت و اقتدار در روابط انسانی، به‌ویژه تعاملات زبانی، متمرکز می‌کند. روش تحقیق گفتمان‌کاوی دو شاخه دارد. شاخه انگلیسی- آمریکایی بیشتر به اشکال گوناگون ارتباط شفاهی توجه می‌کند، اما شاخه فرانسوی که بر پایه آثار افرادی چون میشل فوکو، لویی آلتوسر، میشل پشو و میخائیل باختین شکل گرفته‌است، به موضوعات متنوعی از جمله ادبیات توجه دارد (بارسکی، ۱۳۸۵: ۲۶۰). به همین منظور با تأسی به برخی از نظریات سردمداران شاخه فرانسوی یا پیروان آنها، تعامل رای و برهن از منظر دو الگوی «حق نوبت‌گیری»^۲ از نورمن فرکلاف^(۳) و «اصل پرسشگری»^۳ از میخائیل باختین با تأکید بر ترجمه نصرالله منشی بررسی شده‌است.^(۴) مبانی هر یک از الگوهای فوق، در آغاز بحث‌های بعد مطرح شده‌است.

۲- تعامل رای و برهن از منظر حق نوبت‌گیری

گفت‌وشنود یا مکالمه عرصه نوبت‌گیری و نوبت‌دهی است. این رابطه محملی برای تبادل قدرت میان طرفین گفتگوست. به همین دلیل در دانش گفتمان‌کاوی یا تحلیل گفتمان، یکی از شاخصه‌های تعیین روابط قدرت، دقت در نظام نوبت‌گیری است. در نظام نوبت‌گیری، طرفین گفت‌وشنود برای کنترل دیگری یا خلاص شدن از سلطه طرف مقابل، روش‌های زیادی در پیش می‌گیرند که فرکلاف مهم‌ترین آنها را به این شرح برمی‌شمارد: «قطع صحبت دیگران، اجبار به صریح‌تر صحبت کردن، کنترل موضوع صحبت و صورت‌بندی» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۶). موارد مذکور از روش‌هایی است که طرف سلطه‌گر بر طرف دیگر روا می‌دارد تا به آگاهی یا دانایی مقبول خود دست یابد. بدین ترتیب، تعاملی یک‌سویه و به نفع یکی از طرفین شکل می‌گیرد. ساختار داستان‌های کلیله و دمنه با توجه به شیوه‌های کنترل در نظام نوبت‌گیری در تعامل رای و برهن به شرح زیر است:

1. discourse analysis
2. turn-taking
3. the principle of questioning

۲-۱- نوبت اول

درخواست رای: رای از برهمن می‌خواهد که داستان یا مثلی منطبق با موضوع پیشنهادی وی بیان کند. وجه درخواست نیز گاه امری و گاه پرسشی است:

اکنون اگر دست دهد بازگوید از جهت من مثل دشمنی که بدو فریفته نشاید گشت اگرچه کمال ملاطفت و تضرع و فرط مجاملت و تواضع در میان آرد و ظاهر را هرچه آراسته‌تر به خلاف باطن بنماید و دقایق تمویه و لطایف تعمیمه اندران به کار برد (۱۹۱).
اکنون بیان کند مثل آنکه در امضای عزایم تعجیل روا دارد و از فواید تدبیر و تفکر غافل باشد، عاقبت کار و وخامت عمل او کجا رسد؟ (۲۶۰).

پاسخ برهمن: برهمن ابتدا پاسخی غیرداستانی مطرح می‌کند و در پایان این پاسخ توضیحی، به مثالی اشاره می‌کند که مکان این اشاره را می‌توان به‌مثابه «ماورک»^۱ یا محل واگذاری رشته کلام تلقی کرد (یول، ۱۳۸۳: ۹۶):

خردمند به سخن دشمن التفات ننماید و زرق و شعوه‌ای او در ضمیر نگذارد و هرچه از دشمن دانا و مخالف داهی تلطف و تودد بیش بیند در بدگمانی و خویشتن نگاه‌داشتن زیادت کند و دامن ازو بهتر درچیند، چه اگر غفلتی ورزد... بدو آن رسد که به بوم رسید از زاغ» (۱۹۱)؛ برهمن گفت: ... هر که قاعده کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد. و ستوده‌تر خصلتی که ایزد تعالی آدمیان را بدان آراسته گردانیده‌است جمال حلم و فضیلت وقار است... چه شتاب کاری پسندیده نیست و با سیرت ارباب خرد و حصافت مناسبتی ندارد... و لایق بدین سیاق حکایت آن زاهد است که قدم بی‌بصیرت در راه نهاد تا دست به خون ناحق بیالود و بیچاره راسوی بی‌گناه را بکشت (۲۶۱-۲۶۰).

۲-۲- نوبت دوم

درخواست رای: رای جویای قصه‌ای می‌شود که برهمن در پایان نوبت دوم، و سوسه شنیدن آن را در مخاطب داستانی خود ایجاد کرده‌است. اگر برهمن این دلالت مبنی بر تغییر نوبت را مطرح نمی‌کرد، رای تا پایان حکایت وارد قصه نمی‌شد؛ چنان‌که در حکایت‌های «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه»، رای سؤال دوم را مطرح نمی‌کند. سؤال دوم رای، غالباً به صورت «چگونه است آن؟» تکرار می‌شود (۲۶۱ و ۳۰۸).

روایتگری برهمن: برهمن ابتدا حکایتی را در سطح زیرداستانی کلیله و دمنه روایت می‌کند که در برخی از موارد خود سطح زیر داستانی دارد. وقتی برهمن همه حکایت‌های

زیرداستانی را به پایان رساند، به سطح فراداستانی می‌آید و پایان قصه یا قصه‌ها را با «خلاصه تعبیری» خود اعلان می‌کند. خلاصه تعبیری برهمن با ترکیب «این است» شروع می‌شود و شامل جمله یا جملاتی است که برهمن با بیان آنها سعی دارد هم پایان روایت را به مخاطب (رای) اعلام کند و هم بر درستی پاسخی که داده‌است تأکید نماید: این است داستان حذر از مکامن غدر و مکاید رای دشمن، اگرچه در تضرع و تذلل مبالغت نماید (۲۳۷)؛ این است مثل خردمند روشن‌رای که فرصت مصالحت دشمن به وقت مصالحت فائت نگرداند و پس از حصول غرض، از مراعات جانب حزم و احتیاط غافل نباشد (۲۸۱).

در آخر این نوبت‌گیری و در ادامه خلاصه تعبیری، برهمن گاه دستورالعمل صادر می‌کند و گاه به نتیجه‌گیری کوتاهی می‌پردازد. دستورالعمل‌ها را می‌توان با قید «باید» که قبل از آنها آمده‌است، تشخیص داد: «... و خردمند باید که این ابواب از جهت تفهّم بر خواند نه برای تفکّه، تا از فواید آن انتفاع تواند گرفت و اخلاق و عادات خویش از عیب و غفلت و صحت مصون دارد» (۳۴۶)؛ اما نتیجه‌گیری‌ها نشانه واحدی ندارد، گاه به صورت جملات شرطی آمده‌است و گاهی هم در قالب فایده عمل نشان داده می‌شود:

اگر اصحاب خرد و کیاست و ذکا و فطنت این تجارب را نمودار عزایم خویش گردانند و در تقدیم مهمّات این اشارت را امام سازند، فواتح و خوانم کارهای ایشان به مزید دوستکامی و غبطت مقرون باشد و سعادت عاجل و آجل به روزگار ایشان متصل گردد (۲۸۱)؛ بر خردمندان پوشیده نماند که فایده بیان این امثال، اعتبار خوانندگان و انتباه مستعلمان است و هرکه به عنایت ازلی مخصوص گشت نمودار او تجارب متقدّمان و اشارت حکیمان باشد... (۳۹۶).

۲-۳- نوبت سوم

صورت‌بندی رای: صورت‌بندی، تکرار سخنان خود یا دیگران در تعبیر یا تعبیر دیگر است که در یک یا چند نوبت صورت می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۷). این کنش گفتاری رای، اگرچه از نظر مکانی در آغاز حکایت/ باب بعدی قرار دارد، درباره حکایت قبلی است. رای در آغاز همه حکایت‌ها - جز حکایت اول - و قبل از درخواست قصه جدید، اطلاع خود را از قصه قبلی و نتیجه آن با تعبیری همچون «معلوم گشت» یا «شنودم» اعلام می‌کند. این اطلاع‌رسانی که چیزی جز صورت‌بندی کل مضمون حکایت نیست، فراتر از شنیدن قصه، به معنای تولید یا کشف حقیقت از منظر رای و نیز تثبیت آن به دست اوست:

رای گفت برهمن را که: شنودم مثل دو دوست که به تضریب نَمَام و سعایت فَنان چگونه از یکدیگر مستزید گشتند و به عداوت و مقاتلت گرایید تا مظلومی بی‌گناه کشته شد و روزگار دادِ وی بداد که هدم بنای باری عزّ اسمه مبارک نباشد و عواقب آن از وبال و نکال خالی نماند (۱۵۷)، رای گفت: شنودم مثل آن کس که بی فکر و رویت، خود را در دریای حیرت و ندامت افکند و بستۀ دام غرامت و پشیمانی گردانید (۲۶۶).

نظام نوبت‌گیری فوق در همهٔ حکایت‌های کلیله و دمنه جاری است، با این تفاوت که در دو حکایت اول - «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» - برهمن پایان پاسخ خود را چنان مطرح نمی‌کند که نیازی به پرسش رای باشد: «هرگاه که دو دوست به مداخلت شریری مبتلا گردند، هرآینه میان ایشان جدائی افتد. و از نظایر و اخوات آن، آن است که...» (۵۹). وی سپس قصه را می‌گوید و در نتیجه رای سخنی نمی‌گوید. البته این به معنای حذف نوبت رای نیست. برهمن خواه ناخواه باید قصه را بیان کند، چون رای از پیش با درخواست اول، خواهان چنین قصه‌ای است. سؤال دوم فقط برای تداوم گفتگو مطرح شده‌است. در حکایت دوم نیز رای مشخصاً از برهمن می‌خواهد پایان کار دمنه را بازگو کند. بنابراین موضوع مشخص است و نیازی به طرح سؤال نیست. افزون‌بر این دو حکایت، در روایت آخر هم با پایان گرفتن قصهٔ برهمن، رای خاموش می‌شود و برهمن سخن پایانی را که تلفیقی از دستورالعمل و نتیجه‌گیری است، بیان می‌کند. زنجیرهٔ روایی حکایات کلیله و دمنه را با توجه به نظام نوبت‌گیری به دو صورت زیر می‌توان نشان داد:

۱- ساختار کمینه‌ای: درخواست رای ← جواب توضیحی و داستانی برهمن ← صورت‌بندی رای؛

۲- ساختار مبسوط: درخواست رای ← جواب توضیحی برهمن ← درخواست رای ← جواب داستانی برهمن ← صورت‌بندی رای.

ترتیب گفت‌وشنود و نیز اظهارات تصدیقی مندرج در گفتگوی رای و برهمن به‌ظاهر چنان می‌نماید که گویی برهمن نیز به اندازهٔ رای در شکل‌دادن به معنا دخیل است. آنچه سبب توهم همترازی رای و برهمن می‌شود، به اصطلاح کاربردشناسان، ساختار مرجح^۱ گفت‌وشنودها است. ساختار مرجح در گفت‌وشنود، ساختاری است که در آن طرفین گفتگو با سخنان همدیگر موافقت می‌کنند و چنین موافقتی به‌مثابه نزدیکی و

1. preferred

صمیمیت در رابطه آنان تلقی می‌گردد (یول، ۱۳۸۳: ۰۴ و ۱۰۸). چه بسا در ظاهر سخن می‌توان با کسی موافق بود، اما در تداوم گفتگو رفتاری مغایر با او در پیش گرفت. در مراوده رای و برهمن نیز به‌رغم توافق ظاهری رای با برهمن، در همه حکایات کلیله و دمنه حق نوبت‌گیری و نوبت‌دهی با رای است. در ساختار اول، رای دو نوبت و برهمن یک نوبت دارد. نوبت اول با درخواستی از جانب رای آغاز می‌شود، برهمن پاسخ غیرداستانی و داستانی خود را در جواب رای بیان می‌کند و نوبت او به پایان می‌رسد. اگرچه فرصت سخن‌گفتن برهمن در این نوبت کم نیست، جواب او کاملاً در خدمت سؤال رای است. در نوبت دوم رای به‌تنهایی عمل صورت‌بندی را انجام می‌دهد.

در ساختار دوم هم رای سهم بیشتری در نوبت‌گیری دارد. نوبت رای سه بار و نوبت برهمن دو بار است. نوبت اول باز در دست رای است و او با درخواستی از برهمن می‌خواهد که داستانی مطابق امر یا پرسش وی بیان کند. برهمن در نوبت اول ابتدا پاسخی غیرداستانی برای درخواست برهمن بیان می‌کند و در پایان آن به مصداقی داستانی اشاره می‌کند. نوبت دوم با درخواست دیگر رای جهت شنیدن داستان مذکور آغاز می‌شود. این درخواست به‌منزله اجازه مجدد برای داستان‌گویی برهمن است. برهمن نیز داستان را با سطوح زبردستانی آن، نقل می‌کند و نوبت او با دو پاسخ به پایان می‌رسد. در نوبت سوم رای بی‌حضور برهمن به صورت‌بندی می‌پردازد. با این وصف از یک‌سو، نوبت صحبت کردن برهمن در هر دو ساختار فوق، فقط برای پاسخ دادن به درخواست رای صرف می‌شود و از سوی دیگر، در نوبت آخر هیچ‌کدام از دو ساختار مذکور، برهمن حضور ندارد و رای کل سخنان را صورت‌بندی می‌کند و حرف آخر را می‌زند. فرکلاف چنین رابطه‌ای را از نوع روابط سلسله‌مراتبی نظام‌های آموزشی می‌داند که معلم با آن شاگرد را اداره می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۰۵)؛ یا بالادستی با پایین‌دستی مراوده می‌کند.

با توجه به حق نوبت‌گیری، در هیچ‌یک از داستان‌های کلیله و دمنه برهمن جایگاهی هم‌سطح با رای ندارد و تعاملی هم‌ارز میان آن دو مشاهده نمی‌شود. اما این نگاه، به دلیل تأکید بر یک معیار، بسنده نیست. اگر از منظری دیگر به بحث بنگریم، می‌توان این نگاه را تا حدی تعدیل کرد. تأمل در نوع درخواست رای، زوایای دیگر را خواهد گشود.

۳- تعامل رای و برهمن از منظر اصل پرسشگری

شخصیت‌پردازی رای و برهمن در داستان‌های کلیله و دمنه به صورت غیرمستقیم و مبنی بر گفتار است؛ یعنی اساس کنش آن دو، گفت‌وشنود است. یکی دیگر از راه‌های سنجش تعامل گفت‌وشنودی بررسی آن براساس اصل پرسشگری است. میخائیل باختین، نظریه‌پرداز «منطق گفتگویی»، بر این باور است که هر رابطه گفت‌وشنودی را می‌توان به دو دسته «تک‌گویانه»^۱ (مونولوگ) و «گفتگویی»^۲ (دیالوگ) تقسیم کرد. تک‌گویی به معنای سخن گفتن یک‌طرفه نیست، چراکه سخن یک‌طرفه وجود ندارد. برای هر سخن حداقل دو نفر وجود دارد و حتی اگر مخاطب در صحنه حاضر نباشد، سخن با پیش‌فرض یک مخاطب در لباس فرد متعارف اجتماعی که گوینده بدان متعلق است، آغاز می‌شود (تودورف، ۱۳۷۷: ۹۰). با این وصف نجوای یک‌نفره هم گفت‌وشنودی است. غرض از تک‌گویی غلبه یک صدا بر صداهاى دیگر است. در تک‌گویی هم‌ارزی آگاهی‌ها معنای خود را از دست می‌دهند (پریاس، ۱۳۸۵: ۹۸). این نوع سخن، آمرانه است و جنبه امری آن نه به دلیل وجه، در معنای دستوری آن، بلکه بدان لحاظ است که گوینده هیچ‌کس را شریک دانایی خود نمی‌داند و یا برای خود سهم بیشتری از دانایی در نظر می‌گیرد. به عبارتی دیگر، کنشگر خود را دانای کل فرض می‌کند و در نتیجه پرسشی ندارد. در چنین تعاملی روابط قدرت یک‌سویه و سلطه‌گرایانه است. در مقابل رابطه «گفتگویی» عرصه تداخل و حضور صداها و آگاهی‌هاست. به‌رغم تک‌گویی که غیبت پرسشگری است، رابطه گفتگویی بر پرسشگری استوار است (احمدی، ۱۳۷۲: ۹۲ و تودورف، ۱۳۷۷: ۲۰۲) و هیچ‌کس پیشاپیش نمی‌داند که چه نتیجه‌ای از گفت‌وشنود به دست خواهد آمد. عمل فهم یا عدم حصول آن، بسان جریانی است که بر ما حادث می‌شود (گادامر، ۱۳۷۹: ۲۰۲). کنشگری که متصف به منطق گفتگوست، بر این باور است که دانایی به صورت نسبی در مسیر گفت‌وشنود و یا در پایان آن به دست می‌آید. به همین دلیل گفت‌وشنود را بر مبنای پرسش بنا می‌دهد و بدین‌وسیله به صدا و دانایی دیگران فرصت ظهور می‌دهد. طبیعی است که در چنین تعاملی روابط قدرت متعادل و دوجانبه باشد.

1. monological
2. dialogic

داستان‌های کلیله و دمنه را از منظر اصل پرسشگری می‌توان به دو دسته «درخواست-امری» و «درخواست-پرسشی» تقسیم کرد.

۳-۱- حکایت‌های درخواست-امری

در این دسته از حکایت‌ها، رای در مقام دانای کل از برهمن می‌خواهد - به او امر می‌کند - که روایتی را مطابق آنچه وی در درخواست خود مطرح می‌کند، بیان کند. برهمن نیز مطابق آگاهی مندرج در درخواست رای، ابتدا پاسخی غیرداستانی و سپس جوابی تمثیلی را نقل می‌کند. دلالت‌های موجود در این درخواست‌ها حاکی از آگاهی کامل رای نسبت به موضوع است. درخواست رای برای کشف حقیقت یا درک معنا نیست؛ او پیشاپیش از موضوع آگاه است و به همین دلیل پرسشی واقعی در نمی‌گیرد. برهمن همچون واسطه‌ای برای تحمیل آگاهی رای به دیگران عمل می‌کند. او طرف گفتگو نیست. عمل او فقط «دامنه‌گذاری» برای حکم رای است. برهمن با کنش‌هایی همچون پاسخ، روایتگری، خلاصه‌تعبیری، دستورالعمل یا نتیجه‌گیری، فقط مفهوم درخواست-امری را تکرار می‌کند. در نتیجه، روایت نه با «گفتگو»، بل با تبعیت از یک صدا - صدای رای - پیش می‌رود تا در نهایت، یعنی در آغاز حکایت بعدی، از زبان همان صدای حاکم تثبیت می‌شود. نه حکایت از حکایات کلیله و دمنه از نوع درخواست-امری است.

۳-۱-۱- داستان شیر و گاو

درخواست-امری رای: «رای هند فرمود برهمن را که: بیان کند از جهت من مثل دو تن که با یکدیگر دوستی دارند و به تضریب نَمّام خاین بنای آن خلل پذیرد و به عداوت و مفارقت کشد» (۵۹).

پاسخ و روایتگری برهمن: «هرگاه که دو دوست به مداخلت شرّیری مبتلا گردند هرآینه میان ایشان جدائی افتد. و از نظایر و اخوات است آن، آن است که...» (۵۹). برهمن سپس داستان «شیر و گاو» را روایت می‌کند.

نتیجه‌گیری برهمن: «... چه نهال کردار و تخم گفتار چنان که پرورده و کاشته می‌شود، به ثمرت و ریع رسد... و عواقب مکر و غدر همیشه نامحمود بوده‌است...» (۱۲۵).

صورت‌بندی رای: «رای گفت برهمن را: معلوم گشت داستان ساعی نَمّام که چگونه جمال یقین را به خیال شبهت بپوشانید تا مرّوت شیر مجروح شد...» (۱۲۷).

تحلیل روایت: در این حکایت از ظاهر درخواست رای، نمی‌توان به آگاهی وی نسبت به حکایت پی‌برد، اما از درخواست- امر بعدی که درباره بازجست پایان کار دمنه است به خوبی می‌توان از آگاهی قبلی رای مطلع شد، زیرا این دو داستان در اصل یکی است. رای می‌گوید: «اکنون اگر بیند عاقبت کار دمنه و کیفیت معذرت‌های او پیش شیر و وحوش بیان کند که شیر در آن حادثه چون به عقل خود رجوع کرد و در دمنه بدگمان گشت، تدارک آن از چه نوع فرمود و بر غدر او چگونه وقوف یافت و دمنه به چه حجت تمسک نمود و تخلص از چه جنس طلبید و از کدام طریق گرد پوزش آن درآمد» (۱۲۷). نوع این سؤالات حاکی از آگاهی رای نسبت به داستان است. او از کجا می‌داند شیر در عاقبت به دمنه بدگمان خواهد گشت؟! با این وصف رای از پیش پایان کار را می‌داند و قرار نیست چیزی به آگاهی وی افزوده شود. فقط کسی باید با تعبیری دیگر آن را بازگو کند. به همین دلیل پاسخ برهمن چیزی بر آگاهی موجود در پیشنهاد رای نمی‌افزاید. برهمن با پاسخ اولیه خود، اصل امر رای را تکرار و با قصه خود، مفهوم آن را بسط می‌دهد. صورت‌بندی رای نیز چیزی جز تکرار درخواست- امر وی نیست. منتهی او با جعل معنای ترکیب «معلوم گشت» چنان می‌نماید که اکنون با کمک برهمن به کشف معنا نائل آمده‌است.

۳-۱-۲- داستان بازجست کار دمنه

درخواست- امر رای: قبلاً نقل شد.

پاسخ و روایتگری برهمن: «برهمن گفت: خون هرگز نخسبد و بیدار کردن فتنه به هیچ تأویل مهتا نماند... و در تواریخ و اخبار چنان خوانده‌ام که چون شیر از کار گاو برداخت، از تعجیلی که در آن کرده بود بسی پشیمانی خورد و سرانگشت ندامت خائید...» (۱۲۷).

نتیجه‌گیری برهمن: «و عاقبت مکر و فرجام بغی چنین باشد» (۱۵۶).

صورت‌بندی رای: «رای گفت برهمن را که شنودم مثل دو دوست که به تضریب نَمّام و سعایت فتان چگونه از یکدیگر مستزید گشتند و به عداوت و مقاتلت گرایید تا مظلومی بی‌گناه کشته شد و روزگار دادِ وی بداد که هدم بنای باری عزّ اسمه مبارک نباشد و عواقب آن از وبال و نکال خالی نماند» (۱۵۷).

تحلیل روایت: وجه درخواست رای در آغاز این حکایت پرسشی است، اما غرض از پرسش - در معنای اصطلاحی آن - صرفاً وجه پرسشی بیان نیست، بل پرسش یعنی تعلیق قضاوت و پیشداوری و باور این نکته که حقیقت یا معنا در تداوم یا پایان گفتگو به دست می‌آید، نه آنکه موضوع از پیش مشخص شده باشد. در نتیجه درخواست مذکور در معنای اصطلاحی آن پرسشی نیست. در این گفتار در آگاهی از پیش به روی رای گشوده شده‌است. در اصل او از برهن می‌خواهد چنین نتیجه‌ای را از جانب وی به دیگران منتقل کند. معنای فعل «شنودم» - اگر به معنای فهمیدن یا متوجه شدن تلقی گردد - جعل شده‌است. شنیدن داستان تغییری در آگاهی رای به وجود نیآورده‌است، وگرنه صورت‌بندی وی تکرار درخواست - امر نمی‌شد. اینجا شنیدن فقط در معنای حسی آن به کار رفته‌است.

۳-۱-۳- داستان دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو

درخواست - امر رای: «... اکنون اگر میسر گردد بازگوی داستان دوستان یکدل و کیفیت موالات و افتتاح مؤاخات ایشان و استمتاع از ثمرات مخالفت و برخورداری از نتایج مصادقت» (۱۵۷).

پاسخ برهن: «برهن گفت: هیچ‌یز نزدیک عقلا در موازنه دوستان مخلص نیاید و در مقابله یاران یکدل ننشیند که در ایام راحت، معاشرت خوب از ایشان متوقع باشد و در فترات نکبت، مظهرت به صدق از جهت ایشان منتظر... و از امثال این، حکایت کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهوست» (۱۵۷).

سؤال رای: «رای گفت که: چگونه است آن؟» (۱۵۸).

روایتگری برهن: «داستان دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» را شرح می‌دهد (۱۵۸).

خلاصه تعبیری برهن: «این است داستان موافقت دوستان و مثل مرافقت بذاذران و مظهرت ایشان در سراً و ضراً و شدت و رخا و فرط ایستادگی که هریک از حوادث ایام و نوبی زمانه به جای آوردند، تا به برکات یکدلی و مخالفت، و میامن هم‌پشتی و معاونت، از چندین ورطه هایل خلاص یافتند و عقبات آفات پس پشت کردند» (۱۹۰).

دستورالعمل برهمن: «و خردمند باید که این حکایات به نور عقل تأملی کند که دوستی جانوران ضعیف را، چون دل‌ها صافی می‌گردانند و در دفع مهمات دست در دست می‌نهند، چندین ثمرات هنی و نتایج مرضی می‌باشد...» (۱۹۰).

صورت‌بندی رای: «رای گفت برهمن را که: شنودم داستان دوستان موافق و مثل بذاذران مشفق» (همان: ۱۹۰).

تحلیل روایت: نوع قیدهایی که در پیشنهاد رای وجود دارد، حاکی از آگاهی وی از چنین موضوعاتی است. رای از برهمن می‌خواهد که در داستان خود از «کیفیت موالات و افتتاح مؤاخات و استمتاع از ثمرات و برخورداری از نتایج مصادقت» سخن بگوید. چنین درخواستی مستلزم تجربه است. رای با این درخواست نمی‌خواهد به نتیجه‌ای برسد. نتیجه از پیش برای او معلوم است. جواب‌های برهمن، چه در پاسخ، چه در خلاصه تعبیری و چه در نتیجه‌گیری، تکرار آگاهی نهفته در پیشنهاد رای است؛ آگاهی‌ای که رای سعی می‌کند با تعبیر محترمانه «کنون اگر دست دهد» در آغاز پیشنهاد خود، و یا با فعل «شنودم» که معنای آن به دست او جعل شده‌است، تازه و حاصل تعامل خود با برهمن جلوه دهد.

۳-۱-۴ - داستان بوف و زاغ

درخواست- امر رای: «کنون اگر دست دهد باز گوید از جهت من مثل دشمنی که بدو فریفته نشاید گشت، اگر چه کمال ملاطفت و تضرع و فرط مجاملت و تواضع در میان آرد و ظاهر را هر چه آراسته‌تر به‌خلاف باطن بنماید و دقایق تمویبه و لطایف تعمیه اندران به‌کار برد» (۱۹۱).

پاسخ برهمن: «خردمند به سخن دشمن التفات ننماید و زرق و شعوذه او در ضمیر نگذارد و هر چه از دشمن دانا و مخالف داهی تلطف و تودد بیش بیند، در بدگمانی و خویشتن نگاه‌داشتن زیادت کند و دامن ازو بهتر درچیند، چه اگر غفلتی ورزد... بدو آن رسد که به بوم رسید از زاغ» (۱۹۱).

سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۱۹۱).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «بوف و زاغ» را شرح می‌دهد (۱۹۱).

خلاصه تعبیری برهمن: «این است داستان حذر از مکامن غدر و مکاید رای دشمن، اگرچه در تضرع و تذلل مبالغت نماید...» (۲۳۷).

دستورالعمل برهمن: «و خردمند باید که در این معانی به چشم عبرت نگرد و این اشارات به سمع خرد شنود و حقیقت شناسد که بر دشمن اعتماد نباید کرد و خصم را خوار نشاید داشت، اگرچه حالی ضعیف نماید...» (۲۳۷).

صورت‌بندی رای: «رای گفت شنودم داستان تصون از خداع دشمن و توقی از نفاق خصم و فرط تجنب و کمال تحرز که ازان واجب است» (۲۳۸).

تحلیل روایت: در این حکایت، ساختار درخواست رای چنان پی افکنده شده است که نه تنها برهمن نمی‌تواند به ادعای موجود در آن چیزی بیفزاید، بل مجبور می‌شود همسو با دانایی از پیش بسته‌بندی شده رای حرکت کند. تنها کاری که برهمن انجام می‌دهد این است که به‌طور ضمنی، ادعای موجود در درخواست - امر رای را به خردمندان انتساب دهد و با این عمل، ضمن تکرار مضمون درخواست - امر رای، برای آن اعتبار عقلی نیز دست‌وپا می‌کند. تعبیر «اکنون اگر دست دهد» در درخواست رای، به هیچ وجه نشانه صاحب‌اختیاری برهمن در نوع پاسخ نیست. این تعبیر «گفتگویی» فقط برای واداشتن برهمن به ادای پاسخی از پیش کنترل شده است؛ همان‌طور که تعبیر «شنودم» نیز همچون موارد گذشته برای ظاهرسازی به کار رفته است.

۳-۱-۵- داستان بوزینه و باخه

درخواست - امر رای: «اکنون بیان کند مثل آن کس که در کسب چیزی جد نماید و پس از ادراک نهمت، غفلت برزد تا ضایع شود» (۲۳۸).

پاسخ برهمن: «برهمن گفت: کسب آسان‌تر که نگاه‌داشت. چه بسیار نفایس باتفاق نیک و مساعدت روزگار بی سعی و اهمتامی حاصل آید، اما حفظ آن جز به رای‌های ثاقب و تدبیرهای صائب صورت نبندد. و هرکه در میدان خرد پیاده باشد و از پیرایه حزم عاطل، مکتسب او سخت در حیّز تفرقه افتد و در دست او ندامت و حسرت باقی ماند، چنان‌که باخه بی جهد زیادت، بوزنه را در دام کشید و به نادانی به باد داد» (۲۳۸).

سؤال رای: «رای پرسید: چگونه؟» (۲۳۸).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «بوزینه و باخه» را بیان می‌کند (۲۳۹).

خلاصهٔ تعبیری برهمن: «این است داستان آنکه دوستی یا مالی به دست آرد و به نادانی و غفلت به باد دهد تا در بند پشیمانی افتد و هرچند بر سر قفص زند مفید نباشد» (۲۵۸). دستورالعمل برهمن: «و اهل رای و تجربت باید که این باب را با خود و ممارست خود باز اندازند و به حقیقت شناسند که مکتسب خود را از دوستان و مال و جز آن، عزیز باید داشت...» (۲۵۸).

صورت‌بندی رای: «رای گفت برهمن را: شنودم داستان کسی که بر مراد خود قادر گردد و در حفظ آن اهمال نماید تا در سوز ندامت افتد و به غرامت و مؤونت مأخوذ گردد» (۲۶۱).

تحلیل روایت: در ظاهر درخواست رای، نشانه‌ای از اطلاع صاحب درخواست دربارهٔ نتیجهٔ موضوع به چشم نمی‌خورد. ولی همین که هیچ دلالتی وجود ندارد تا فرصتی برای مشارکت برهمن در امر کشف معنا باشد، نشانهٔ «تک‌صدایی» حاکم بر این حکایت است. اینجا هم برهمن وظیفه‌ای جز دامنه‌گذاری بر موضوع ندارد. او فقط می‌تواند داستانی مطابق درخواست رای به روایت درآورد. این عمل چیزی جز بسط موضوع یا تکرار درون‌مایه در لباسی دیگر نیست. افزون بر اینها، در این حکایت تعبیر «اکنون بیان کند» به جای تعبیر «اکنون اگر دست دهد» می‌نشیند که جنبهٔ امری آن مشهودتر است. معنای فعل «شنودم» نیز همچون گذشته از زبان رای تحریف می‌شود یا به برداشت سطحی - شنیدن، نه کشف معنا- تقلیل می‌یابد.

۳-۱-۶- داستان زاهد و راسو

درخواست- امر رای: «اکنون بیان کند مثل آنکه در امضای عزایم تعجیل روا دارد و از فواید تدبر و تفکر غافل باشد، عاقبت کار و وخامت عمل او کجا رسد» (۲۶۰). پاسخ برهمن: «برهمن گفت: ... هر که قاعدهٔ کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد و ستوده‌تر خصلتی که ایزد تعالی آدمیان را بدان آراسته گردانیده‌است، جمال حلم و فضیلت وقار است... سمت حلم جز به ثبات عزم و سکون طبع حاصل نتواند بود... و لایق بدین سیاق حکایت آن زاهد است که قدم بی‌بصیرت در راه نهاد تا دست به خون ناحق بیالود و بیچاره راسوی بی‌گناه را بکشت» (۲۶۰-۲۶۱).

سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۲۶۱).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «زاهد و راسو» را نقل می‌کند (۲۶۱).

خلاصه تعبیری برهمن: «این است داستان کسی که پیش از قرار عزیمت، کاری به امضاء رساند» (۲۶۵).

دستورالعمل برهمن: «و خردمند باید که این تجارب را امام سازد و آینه رای خویش را به اشارت حکما صیقلی کند و در همه ابواب به تثبیت و تانی و تدبر گراید و از تعجیل و خفت بپرهیزد...» (۲۶۵).

صورت‌بندی رای: «رای گفت: شنودم مثل آن کسی که بی فکرت و رویت خود را در دریای حیرت و ندامت افکند و بسته دام غرامت و پشیمانی گردانید» (۲۶۶).

تحلیل روایت: ظاهر درخواست رای، با وجه پرسشی‌اش، چنان می‌نماید که وی قضاوت خود را به تعلیق درآورده‌است و می‌خواهد از طریق دیگری یا در گفتگو با او به آگاهی برسد؛ اما جمله پرسشی «عاقبت کار و وخامت عمل او کجا رسد؟» خود بر پیش‌داوری رای دلالت دارد. او از پیش نتیجه را وخیم فرض می‌کند و پیشاپیش از برهمن می‌خواهد که نتیجه داستان چنین باشد. شاید طبیعی به نظر رسد که عاقبت تعجیل، تلخی و ناگواری است و رای بر همین اصل چنین سخن می‌گوید. این امر به‌ظاهر درست است، اما ضرورت تعامل گفتگویی، تعلیق قضاوت و بر کنار نهادن فرضیه‌ها حتی در بدیهیات است (بوهم،^۱ ۱۹۹۶: ۲۰). کاربرد جعلی معنای فعل «شنودم» نیز همچنان ادامه دارد.

۳-۱-۷- داستان گربه و موش

درخواست- امر رای: «اکنون باز گوید داستان آنکه دشمنان انبوه از چپ و راست و پس و پیش او درآیند، چنان که در چنگال هلاک و قبضه تلف افتد، پس مخرج خویش در ملاطفت و موالات ایشان ببند و جمال حال خود لطیف گرداند و به سلامت بجهد و عهد با دشمن به وفا رساند و اگر این باب میسر نشود، گرد ملاطفت چگونه درآید و صلح به چه طریق التماس نماید؟» (۲۶۶).

پاسخ برهمن: «برهمن جواب داد که: اغلب دوستی و دشمنی‌گی قایم و ثابت نباشد و هرآینه بعضی به حوادث روزگار استحالته پذیرد... و اما عاقبت‌اندیش التماس صلح و

مقاربت دشمن را غنیمت پندارد چون متضمن دفع مضرتی و جرّ منفعتی باشد برای این اغراض که تقریر افتاد... و از قرائن و اخوات آن حکایت گربه و موش است» (۲۶۷).
سؤال رای: «رای پرسید که: آن چگونه است؟» (۲۶۷).

روایتگیری برهمن: برهمن داستان «گربه و موش» را بیان می‌کند (۲۶۷).
خلاصه تعبیری برهمن: «این است مثل خردمند روشن‌رای که فرصت مصالحت دشمن به وقت حاجت فائت نگرداند و پس از حصول غرض از مراعات جانب حزم و احتیاط غافل نباشد» (۲۸۱).

نتیجه‌گیری برهمن: «اگر اصحاب خرد و کیاست و ذکا و فطنت این تجارب را نمودار عزایم خویش گردانند و در تقدیم مهمّات این اشارات را امام سازند، فواتح و خواتم کارهای ایشان به مزید دوستکامی و غبطت مقرون باشد و سعادت عاجل و آجل به روزگار ایشان متصل گردد» (۲۸۱).

صورت‌بندی رای: «رای گفت برهمن را: شنوادم مثل کسی که دشمنان غالب و خصوم قاهر بدو محیط شوند و مفزع و مهرب از همه جوانب متعذر باشد و او به یکی از ایشان طوعاً او کرهاً استظهار جوید و با او صلح پیوندد تا از دیگران برهد و از خطر و مخافت ایمن گردد و عهد خویش در آن واقعه با دشمن به وفا رساند و پس از ادراک مقصود، در تصون نفس برحسب خرد برود و به یمن حزم و مبارکی خرد از دشمن مسلم ماند» (۲۸۲).

تحلیل روایت: درخواست رای در این حکایت نیز با وجود وجه پرسشی گفتار، به معنای واقعی پرسشی نیست. رای در نیمه اول درخواست، قصه‌ای را می‌خواهد که نشان دهد شخص گرفتار آمده در میان دشمنان، ناچار است با دسته‌ای از آنان ملاطفت کند و این دوستی با دشمن را تا نجات از مهلکه ادامه دهد. او در نیمه دوم درخواست، وجه درخواست را به پرسش سوق می‌دهد و از برهمن می‌خواهد که اگر این کار میسر نشد، چگونه باید زمینه ملاطفت و صلح را فراهم آورد؟ با تأمل در سؤال دو نکته مشخص است: یکی آن که در نیمه اول درخواست رای می‌داند که چنین روشی برای نجات از دست دشمنان مشترک وجود دارد. به عبارت دیگر، او از پیش به آگاهی رسیده‌است. دوم آنکه نیمه دوم درخواست در تناقض با نیمه اول آن است. رای در نیمه اول راهکار ملاطفت را برای نجات مطرح می‌کند، سپس در نیمه دوم درخواست می‌گوید: «اگر این باب [ملاطفت] میسر نشود، گرد ملاطفت چگونه درآید...». آنچه در مقام پرسش در نیمه

دوم درخواست مطرح می‌شود، همان است که در نیمه اول درخواست به آن اشاره شده‌است. اگر ملاحظت ممکن نباشد، دیگر سؤال درباره آن معنا ندارد. به همین دلیل برهنم نیز قصه‌ای را مطابق آگاهی رای، یعنی آنچه در نیمه اول درخواست شده‌است، روایت می‌کند و صورت‌بندی رای هم چیزی بر مضمون درخواست - امر وی نمی‌افزاید. فعل «شنودم» نیز در صورت‌بندی رای در معنای حسی خود به کار رفته‌است.

۳-۱-۸- داستان تیرانداز و ماده‌شیر

درخواست- امر رای: «اکنون بیان کند از جهت من داستان آن کسی که برای صیانت نفس و رعایت مصالح خویش از ایدای دیگران و رسانیدن مضرت به جانوران بازباشد و پند خردمندان را در گوش گذارد تا به امثال آن درنماند» (۳۳۴).
 پاسخ برهنم: «برهنم جواب داد که: بر تعذیب حیوان اقدام روا نداشتند مگر جاهلان که میان خیر و شر و نفع و ضرر فرق نتوانند کرد و به حکم حمق خویش از عواقب اعمال غافل باشند... اگر کسی خواهد که بدکرداری خود را به تمویه و تلبیس پوشیده گرداند و به زرق و شعوه خود را در لباس نیکوکاری جلوه دهد، چنان که مردمان بر وی ثنا گویند و به دور و نزدیک ذکر آن سایر شود، بدین وسیلت هرگز نتایج افعال از وی مصروف نگردد و ثمره آن خبث باطن هرچه مهتاتر بیاید، آنگاه پند پذیرد و به اخلاق ستوده گراید. و نظیر این نشانه، افسانه شیر است و آن مرد تیرانداز» (۳۳۴).
 سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۳۳۵).

روایتگری برهنم: برهنم داستان «تیرانداز و ماده‌شیر» بیان می‌کند (۳۳۵).
 خلاصه تعبیری برهنم: «این است داستان متهور بدکردار که جهانیان را مسخر عذاب خود دارد و از وخامت عواقب آن نیندیشد تا به مانند آن مبتلا گردد، آنگاه وجه صواب و طریق رشاد اندران بشناسد...» (۳۳۸).

دستورالعمل برهنم: «و خردمندان سزاوارند [باید] این اشارات را در فهم آرند و این تجارب را مقتدای عقل و طبع گردانند... تا فواید و خواتم کارهای ایشان به نام نیکو و ذکر باقی متحلی باشد...» (۳۳۹).

صورت‌بندی رای: «رای گفت برهنم را: شنودم مثل بدکردار متهور که در ایذا غلو نماید و چون به مثل آن مبتلا شود، در پناه توبت و انابت گریزد» (۳۴۰).

تحلیل روایت: درخواست رای از زمره پیشنهادهای کاملاً کنترل کننده است. او از پیش، هم کنش - یعنی (ایضای جانوران) را مطرح می‌کند و هم نتیجه کنش (ناتوانی و پناه بردن به خردمندان و توبه) را متذکر می‌شود. هیچ تردید یا ناگشودگی در موضوع درخواست رای وجود ندارد تا برهمن بتواند برای آن راه‌حلی پیدا کند. برهمن با قصه‌ها و اظهارات خود، روایت توضیحی رای را به روایت داستانی مبدل می‌کند و با این عمل، رای سخن خود را از زبان برهمن به مخاطبان می‌رساند.

۳-۱-۹- داستان زاهد و مهمان او

درخواست- امر رای: «کنون باز گوید مثل آنکه پیشه خود بگذارد و حرفتی دیگر اختیار کند و چون از ضبط آن عاجز آید، رجوع او به کار میسر نگردد و متحیر و متأسف فروماند» (۳۴۰).

پاسخ برهمن: «برهمن جواب داد که: لِكُلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ. هر که از سمت موروث و هنر مکتسب اعراض نماید و خود را در کاری افگند که لایق حال او نباشد و موافق اصل او، لاشک در مقام تردد و تحیر افتد و تهلف و تحسر بیند و سودش ندارد و بازگشتن به کار او تیسیر نپذیرد... مرد باید که بر عرصه عمل خویش ثبات برزد و به هر آرزو دست در شاخ تازه نزند... و از امثال این مقدمه حکایت آن زاهد است» (۳۴۰).

سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۳۴۰).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «زاهد و مهمان او» را شرح می‌دهد (۳۴۱).

خلاصه تعبیری برهمن: «این است داستان کسی که حرفت خویش فروگذارد و کاری جوید که در آن وجه ارث و طریق اکتساب مجالی ندارد» (۳۴۶).

دستورالعمل برهمن: «و خردمند باید که این ابواب از جهت تفهم برخواند، نه برای تفکّه، تا از فواید آن انتفاع تواند گرفت و اخلاق و عادات خویش از عیب و غفلت و وصمت مصون دارد» (۳۴۶).

صورت‌بندی رای: «رای گفت: شنودم داستان آنکه از پیشه آبا و اجداد خویش اعراض نماید و نخوتی در دماغ کند که اسباب آن مهیا نباشد تا از ادراک مطلوب محجوب گردد و رجوع به سمت اصل بیش ممکن نگردد» (۳۴۷).

تحلیل روایت: برای درک رابطه رای و برهمن در این حکایت کافی است مقایسه‌ای میان درخواست رای، پاسخ برهمن، خلاصه تعبیری برهمن و نیز صورت‌بندی رای انجام شود. جز تغییر برخی از تعابیر، مضمون همه آنها یکی است. ابتدا موضوع یا درخواستی کنترل‌کننده مطرح می‌شود. سپس پاسخ از پیش مشخص شده آن به گزارش درمی‌آید. در پایان هم چنین می‌نمایند که آگاهی به دست‌آمده، حاصل گفت‌و شنود رای و برهمن و البته حاصل گوش دادن رای به پاسخ و روایتگری برهمن است، درحالی‌که رای فقط می‌گوید و غرض وی از «شنودم»، شنیدن سخن خود است.

با توجه به دلالت‌های موجود در حکایت‌های مذکور، می‌توان به این نتیجه رسید که تعامل رای و برهمن در این حکایات تک‌گویانه و عمودی است. عمده‌ترین ویژگی این تعامل یک‌سویه و ناهم‌تراز از این قرار است:

۱- در پیشنهاد‌های رای، نشانه‌ای از پرسشگری به معنای اصطلاحی آن وجود ندارد. این درخواست‌ها، مشحون از قضاوت‌ها و پیش‌فرض‌های اوست. رای همه‌چیز را از پیش می‌داند. او درصد کسب دانایی یا رسیدن به واقعیت و حقیقت نیست، بل به دنبال تحمیل دانایی (قدرت) است.

۲- وجه پرسشی برخی از درخواست‌ها، نشانه وجود روح پرسشگری در این گفت‌و شنودها نیست، زیرا مضمون این درخواست‌ها حاوی نتیجه گفتگوست.

۳- به‌کارگیری تعابیر «کنون اگر دست دهد» و «کنون اگر میسر گردد» در درخواست‌های رای، به معنای آزادی برهمن در ادای پاسخ نیست، چرا که پاسخ و روایتگری وی باید مطابق درخواست رای باشد. این نکته با استناد به جنبه کنترل‌کنندگی درخواست‌ها مشخص است.

۴- برهمن کاری جز تأیید سخن رای و دامنه‌گذاری آن با یک حکایت کلان - دارای سطح زیرداستانی - ندارد. او واسطه‌ای است تا دانایی تحمیلی رای را با جاری ساختن بر زبان خود تأیید کند.

۵- تعابیر «معلوم گشت» و «شنودم» در صورت‌بندی رای به‌منزله رسیدن به آگاهی و کسب معنا از طریق گفتگو نیست، بلکه به معنای شنیدن صدای از پیش مشخص خود اوست.

۶- رای در مقام دانای کل و به‌مثابه راوی پنهان، در اول هر روایت، معنایی را طرح می‌کند و گزارش آن را به برهمن می‌سپارد، سپس با تکرار آن معنا یا دانایی تحمیلی، در پایان روایت که از نظر مکانی در اول روایت بعدی قرار دارد، به تثبیت آن می‌پردازد. بنابراین در این دسته از حکایت‌ها، رای، حرف اول و آخر را می‌زند.

۳-۲- حکایت‌های درخواست- پرسشی

این دسته از حکایت‌ها در قیاس با دسته قبلی، به منطق گفتگویی (دیالوگ) نزدیک‌تر است. همان‌طور که در منطق گفتگویی کشف معنا یا حقیقت، حاصل شناخت و اطلاع از آگاهی دیگری است (مقدادی، ۱۳۷۸: ۴۹۵، به نقل از هالکویست)، در این حکایات نیز صورت‌بندی رای که به‌منزله کشف معنا یا حقیقت روایی است، حاصل پرسش رای و پاسخ برهمن است. در این حکایات، درخواست رای متضمن آگاهی وی از نتیجه نیست. او همچون مشارکین «گفتگو» خواستار دانایی است و پرسش وی نه برای اثبات دانایی خود، بل برای رسیدن به دانایی است (گادامر^۱، ۱۹۸۸: ۳۲۶). درست است که پرسش و پاسخ موجود در این روایات از دو نوبت فراتر نمی‌رود (درحالی‌که تعامل گفتگویی معمولاً حاصل گفت‌وشنودهای متعدد است)، اما در همین اندازه محدود نیز، وقتی رای پیشاپیش برهمن را کنترل نمی‌کند و از قبل بر پاسخ برهمن اشراف ندارد، او حضور «دیگری» را پذیرفته‌است و به هنر «گوش دادن» - نه شنیدن - نایل آمده‌است. در این حکایات معنای نهفته در صورت‌بندی رای، بیشتر از تعامل وی با برهمن مشخص نیست. همچنین برهمن صرفاً دامنه‌گذار درخواست رای نیست، بلکه در کشف معنا دخیل است.

۳-۲-۱- داستان پادشاه و فنزه

درخواست- پرسش رای: «اکنون باز گوید داستان اصحاب حقد و عداوت که از ایشان احتراز و مجانبت نیکوتر یا با ایشان انبساط و مقاربت بهتر؛ و اگر یکی از آن طایفه گرد استمالت برآید، بدان التفات شاید نمود و آن را در ضمیر جای باید داد یا نه؟» (۲۸۲).

پاسخ برهمن: «برهمن گفت: هر که به مادّات روح قدس مستظهر شد و به مدد عقل کل مؤید گشت، در کارها احتیاطی هرچه تمام‌تر واجب بیند و مواضع خیر و شر و نفع و ضرر

1. Godamer

اندران نیکو بشناسد و بر تمییز او پوشیده نماند که از دوست مستزید و قرین آزرده، تخرز ستوده‌تر و از مکامن غدر و مکر او تجنب اولی‌تر... چه اگر به چرب‌زبانی و تودد او فریفته شود و جانب تحقظ و تیقظ را بی‌رعایت گرداند، هرآینه تیر آفت را جان هدف ساخته باشد... از اخوات این سیاق حکایت آن مرغ است» (۲۸۳).

سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۲۸۳).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «پادشاه و فنزه» را نقل می‌کند (۲۸۳).

خلاصه تعبیری برهمن: «این است داستان حذر از مخادعت دشمن مستولی و احتراز از تصدیق لایوه و زرق خصم غالب» (۳۰۳).

نتیجه‌گیری برهمن: «و بر عاقل پوشیده نماند که غرض از بیان این امثال آن بوده است تا خردمندان در حوادث هر یک را امام سازند و بنای کارها بر قضیت آن نهند» (۳۰۳).
صورت‌بندی رای: «شنودم مثل دشمن آزرده که دل بر بر استمالت او نیارامد، اگرچه در ملاطفت مبالغت نماید و در تودد تنوق واجب دارد» (۳۰۴).

تحلیل روایت: برای جنبه پرسشی این حکایت همین نکته کافی است که رای علاوه بر روایت قصه، حق گفتن یک «بله یا نه» را برای برهمن محفوظ می‌دارد. رای قضاوت فردی را به تعلیق درمی‌آورد و منتظر آگاهی دیگری می‌ماند. همچنین سؤال وی از پیش برهمن را کنترل نمی‌کند. به همین دلیل دیگر نمی‌توان «شنودم» موجود در صورت‌بندی رای را صرفاً شنیدن تلقی کرد، بلکه او به برهمن گوش داده‌است و معنای روایت، حاصل برخورد و همنشینی صداهاست.

۳-۲-۲- داستان شیر و شغال

درخواست- پرسش رای: «اکنون باز گوید داستان ملوک در آنچه میان ایشان و نزدیکان حادث گردد، پس از تقدیم جفا و عقوبت و ظهور جرم و خیانت، مراجعت صورت بندد و تازه گردانیدن اعتماد به حزم نزدیک باشد؟» (۳۰۴).

پاسخ برهمن: «برهمن جواب داد که: اگر پادشاهان در عفو و اغماض بسته گردانند و از هر که اندک خیانتی بینند یا در باب وی به کراهیت مثال دهند، بیش بر وی اعتماد نفرمایند، کارها مهمل شود و ایشان از لذت عفو و منت بی‌نصیب مانند... بر پادشاه فرض است که تفحص عمال و تتبع احوال و اشغال که به کفایت فرموده باشد به جای می‌آرد و

از نقیر و قطمیر احوال هیچیز بر وی پوشیده نگردد تا اگر مخلصان را توفیق مساعدت کند و خدمتی کنند و یا خائنان را فرصتی افتد و اهمالی نمایند، هر دو می‌دانند... اگر یکی از دو طرف بی‌رعایت گردد... تلافی آن دشوار دست دهد. و داستان شیر و شگال لایق این تشبیب است» (۳۰۸-۳۰۴).

سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۳۰۸).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «شیر و شغال» را بیان می‌کند (۳۰۸). خلاصه تعبیری برهمن: «این است داستان ملوک در آنچه میان ایشان و اتباع حادث شود پس از اظهار سخط و کراهیت» (۳۳۳).

نتیجه‌گیری برهمن: «و بر عاقل مشتبه نگردد که غرض از وضع این حکایات و مراد از بیان و ایراد این امثال چه بوده‌است و هر که به تأیید آسمانی مخصوص باشد و به سعادت این سری مقید گشته، همت بر تفهم این اشارات مقصور گرداند و نهمت بر استکشاف رموز علما مصروف» (۳۳۳).

صورت‌بندی رای: «رای گفت: شنودم مثل ملوک در آنچه میان ایشان و خدم تازه گردد از خلاف و خیانت و جفا و عقوبت و مراجعت به تجدید اعتماد، که بر ملوک لازم است برای نظام ممالک و رعایت مصالح بر مقتضای این سخن رفتن که الرجوع الی الحق اولی من التّمادی فی الباطل» (۳۳۵).

تحلیل روایت: این حکایت در قیاس با بقیه حکایت‌ها، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های «درخواست-پرسی» است که نه تنها رای درباب نتیجه موضوع اظهار آگاهی نمی‌کند، مخاطب نیز به آسانی نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. به همین دلیل برهمن فرصت می‌یابد تا پاسخی در خور آن باب، بیان کند و نیز داستانی متناسب با پاسخ مذکور به روایت درآورد. در نتیجه، صورت‌بندی رای دیگر تکرار مضمون درخواست نیست، بلکه حاصل گوش‌دادن به روایت برهمن است. برجستگی برهمن در این داستان تا حدی است که گویی از همترازی روایی به مقام دانای کلی رسیده‌است؛ به عبارت دیگر، تعامل از سویی دیگر تک‌گویانه شده‌است. اما وقتی برهمن در دو سطر آخر نتیجه‌گیری، به صورت ضمنی شاه را به «تأیید آسمانی و سعادت این سری» متصف می‌کند، جایگاه خود را فروتر نشان می‌دهد و اقتدار زبان و اندیشه او تعدیل می‌شود.

۳-۲-۳- داستان پادشاه و برهمنان

درخواست- پرسش رای: «اکنون باز گوید که از خصلت‌های پادشاهان کدام ستوده‌تر است و به مصلحت ملک و ثبات دولت و تألف اهوا و استمالت دل‌ها نزدیک‌تر، حلم یا سخاوت یا شجاعت؟» (۳۴۷)

پاسخ برهمن: «برهمن جواب داد که: نیکوتر سیرتی و پسندیده‌تر طریقتی ملوک را که هم نفس ایشان مهیب و مکرم گردد، هم لشکر و رعیت خشنود و شاکر باشند و هم ملک و دولت ثابت و پایدار، حلم است... که چون پادشاه حلیم و عالم باشد و رای‌زن حکیم و خردمند داشت... اگر برحسب هوا در کاری مثال دهد و جانب مصلحتی را بی‌رعایت گذارد، به رای وزرا و معینان و لطف و رفق ایشان نیز مکفی گردد و تدارک آن در حیز تعدّر نماند، چنان‌که در خصوص شاه هند و قوم او» (۳۵۰-۳۴۷).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «پادشاه و برهمنان» را بیان می‌کند (۳۴۷).

خلاصه‌تعبیری برهمن: «این است داستان فضیلت حلم و ترجیح آن بر دیگر اخلاق ملوک و عادات پادشاهان» (۳۹۶).

نتیجه‌گیری برهمن: «بر خردمندان پوشیده نماند که فایده بیان این امثال، اعتبار خوانندگان و انتباه مستمعان است. و هر که به عنایت ازلی مخصوص گشت نمودار او تجارب متقدمان و اشارت حکیمان باشد...» (۳۹۶).

صورت‌بندی رای: «رای گفت: شنودم مثل حلم و تفصیل آن بر دیگر محاسن اخلاق ملوک و مناقب عادات جهان‌داران» (۳۹۷).

تحلیل روایت: دلالت‌های موجود در درخواست رای و پاسخ برهمن هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد تا خواننده متن نسبت به هم‌ترازی رای و برهمن در تولید معنا یا کشف آن شک کند. از یک سو، رای همچون خواننده‌ای که اطلاع کاملی از موضوع ندارد، به پرسش می‌پردازد و از سوی دیگر، برهمن در مقام مشارکی معتبر آزادانه پاسخ می‌دهد. برخلاف حکایت‌های «درخواست- امری» که رای در آنها همچون ناظر عمل می‌کند، اینجا او مخاطب برهمن است و برهمن شریک دانایی او. این حکایت افزون بر اتصاف به تمام ویژگی‌های گفتگویی داستان درخواست- پرسشی «شیر و شغال»، پرسش تأمل‌برانگیزی نیز دارد. سؤال رای درباره صفات پادشاهان است. رای فضای عبوس و منطقه‌ورودممنوع شاهان -از جمله خود- را در معرض پرسش و پاسخ قرار می‌دهد. برهمن

نیز در پاسخ، علاوه بر توصیه به حلم، از پرسش فراتر می‌رود و بر ضرورت مشاوران باکفایت تأکید می‌کند و حتی داستان اصلی را براساس موضوع اخیر بنا می‌نهد. این توصیه و داستان مطابق با آن، دعوت به گفتگو و پرهیز از تک‌صدایی است. به این ترتیب، هم شگرد گفت‌و شنود و هم محتوای آن در خدمت رویکرد گفتگویی قرار می‌گیرد. «منطق گفتگویی» این حکایت در قیاس با سایر حکایات کلیله و دمنه چشمگیرتر است.

۳-۲-۴- داستان زرگر و سیاح

درخواست-پرسش رای: «اکنون باز گوید داستان ملوک در معنی اصطناع به خدمتگاران و ترجیح جانب صواب در استخدام ایشان، تا مقرر گردد که کدام طایفه قدر تربیت نیکوتر شناسند و شکر آن بسزاتر گذارند» (۳۹۷).

پاسخ برهمن: «برهمن جواب داد که: ... قوی‌تر رکنی در این معنی شناختن موضوع اصطناع و محل اصطفاست، چه پادشاه باید که صنایع خود را به انواع امتحان بر سنگ زند و عیار رای و رویت و اخلاص و مناصحت هر یک معلوم گرداند... و در جمله بر پادشاهان تعریف حال خدمتگاران و شناخت اندازه کفایت هر یک فرض است، تا بر بدیهه بر کسی اعتماد فرموده نشود که موجب حسرت و ندامت گردد. و از نظایر این تشبیب، حکایت آن مرد زرگر است» (۴۰۲-۳۹۷).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «زرگر و سیاح» را شرح می‌دهد (۴۰۲). خلاصه تعبیری برهمن: «این است مثل پادشاهان در اختیار صنایع و تعریف حال اتباع و تحرز از آنچه بر بدیهه اعتمادی فرمایند که بر این جمله از آن حلال‌ها زاید» (۴۰۷). دستورالعمل برهمن: «و عاقل باید که از ایذاء و ظلم بیرهیزد و اسباب مقام دنیا و توشه آخرت به صلاح و کم‌آزاری بسازد...» (۴۰۷).

نتیجه‌گیری برهمن: «و نیکوکاری هرگز ضایع نشود و جزای بدکرداران به هیچ تأویل در توقف نماند» (۴۰۷).

صورت‌بندی رای: «رای گفت: شنودم مثل اصطناع ملوک و احتیاط واجب دیدن در آنچه تا بدگوهر نادان را استیلا نیفتد که قدر تربیت نداند و شکر اصطناع نگذارد» (۴۰۸). تحلیل روایت: این حکایت از نظر ساختار با همه حکایات‌های کلیله و دمنه تفاوت دارد. اولاً برخلاف همه حکایات‌ها هم دستورالعمل دارد، هم نتیجه‌گیری. ثانیاً نتیجه‌گیری و

دستورالعمل آن قبل از خلاصه تعبیری آمده‌است (۴۰۷). افزون بر این، ویژگی گفتگویی تعامل نیز در آن هست. درخواست رای در سطحی کاملاً گسترده مطرح شده‌است. او هیچ قید کنترل‌کننده‌ای مبنی بر اینکه «از این دو کدام مهم‌تر است؟» به درخواست نمی‌افزاید. در نتیجه برهمن آزادی بیشتری می‌یابد و پاسخ توضیحی وی در شش صفحه (۳۹۷-۴۰۲)، از همه حکایات مشابه مفصل‌تر است. برهمن ابتدا از چهار صفت ورع، عقل، علم و عفاف سخن می‌گوید و سپس داستانی مبتنی بر به‌جای آوردن نیکی در حق ولی‌نعمت بیان می‌کند. در پایان هم محتوای صورت‌بندی رای با درخواست وی متفاوت است. به عبارت دیگر، معنای به‌دست‌آمده یا حقیقت کشف‌شده، چکیده‌دانی برهمن در مقام دیگری است که رای در آن شریک می‌شود.

۳-۲-۵- داستان شاهزاده و یاران او

درخواست- پرسش رای: «کنون باز گوید که چون کریم عاقل و زیرک واقف، بسته بند بلا و خسته زخم‌نا می‌باشد و لئیم غافل و ابله جاهل در ظلّ نعمت و پناه غبطت روزگار می‌گذارد، نه این را عقل و کیاست دست‌گیرد و نه آن را حماقت و جهل از پای درآورد... پس وجه حیلت در جذب منفعت و دفع مضرت چیست؟» (۴۰۸).

پاسخ برهمن: «برهمن جواب داد که: عقل عمده سعادت و مفتاح نهمت است و هر که بدان فضیلت متحلی بود و جمال حلم و ثبات بدان پیوست، سزاوار دولت و شایان عز و رفعت گشت. اما ثمرات آن به تقدیر ازلی متعلق است. و پادشاه‌زاده‌ای بر در منظور نبسته بود که اصل سعادت، قضای آسمانی است و کلی اسباب و وسایل ضایع و باطل است؛ و آن سخن را داستانی گویند» (۴۰۹).

سؤال رای: «رای پرسید که: چگونه است آن؟» (۴۰۹).

روایتگری برهمن: برهمن داستان «شاهزاده و یاران او» را نقل می‌کند (۴۰۹).

سخنان پایانی برهمن: «چون برهمن بدین‌جا برسید و این فصول بپرداخت، رای خاموش ایستاد و بیش سؤال نکرد. برهمن گفت آنچه در وسع و امکان بود، در جواب و سؤال با ملک تقدیم نمودم و شرط خدمت اندران به‌جای آوردم. امیدوار یک کرامت می‌باشم که ملک خاطر را در این ابواب کار فرماید که محاسن فکرت و حکمت، جمال دهد و فایده تجارب تنبیه است و بدین کتاب فضیلت رای و رویت ملکانه بر پادشاهان گذشته ظاهر گشت و در عمر ملک هزار سال بیفزود...» (۴۱۷).

تحلیل روایت: این حکایت آخرین حلقه زنجیره روایی داستان‌های کلیله و دمنه است، به همین دلیل ساختار آن نیز اندکی متفاوت است. برخلاف داستان‌های قبلی، در این حکایت با پایان گرفتن قصه سطح زیرداستانی، برهمن به جای بیان خلاصه تعبیری، پایان گفت‌وشنود را اعلام می‌کند و رای نیز بدون صورت‌بندی روایت، خاموش می‌شود. با این وصف، برای سنجش تعامل رای و برهمن در این حکایت، به‌ناچار باید به نوبت اول گفت‌وشنود اکتفا کرد. درخواست رای با وجود رگه‌هایی از دانایی‌نمایی‌هایی که در قسمت اول آن وجود دارد، پرسش‌گرایانه است. رای بی‌آنکه برهمن را از پیش کنترل کند، خواهان دانایی وی می‌شود. نتیجه این امر، تفاوت مفاد درخواست رای و پاسخ برهمن است. اگر رای دانایی خود را با نوع درخواست غیرپرسشی خود به برهمن تحمیل می‌کرد، برهمن به‌ناچار باید با تعبیری دیگر همان سخنان را تأیید می‌کرد، اما محتوای کلام برهمن حاکی از استقلال وی در پاسخ‌گویی است. جواب برهمن نه با تعبیر دیگر، بل با دانایی دیگری درخواست رای را تکمیل می‌کند و گفت‌وشنود به «گفتگو» مبدل می‌شود.

زنجیره روایی حکایت‌های درخواست-پرسشی، با توجه به شگرد بیانی رای و برهمن، افقی یا هم‌تراز می‌نماید. عمده‌ترین ویژگی‌های این داستان‌ها با توجه به تعامل رای و برهمن بدین شرح است:

۱- درخواست‌های رای مبنی بر روحیه پرسشگری به معنای واقعی آن است. در این داستان‌ها رای دانایی خود را کنار می‌گذارد و منتظر آگاهی برهمن می‌ماند.

۲- توجه رای به دانایی برهمن در حکم آن است که وجود برهمن را به‌مثابه «دیگری» پذیرفته‌است.

۳- برهمن در پاسخ‌گویی تا حد زیادی مستقل است و بر دانایی رای می‌افزاید.

۴- تعبیر «معلوم گشت» و «شنودم» در صورت‌بندی رای به معنای ظاهری و حسی این ترکیبات نیست، بلکه غرض از آن کشف معنا یا کسب نتیجه‌ای است که رای بعد از گوش دادن به سخنان برهمن به آن رسیده‌است.

۵- در این داستان‌ها، معنا یا نتیجه، حاصل گفتگوی رای و برهمن و به عبارتی ثمره تداخل صداهاست، بی‌آنکه حضور یکی منجر به حذف دیگری شود.

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به تعامل گفت‌وشنودی یکسان و مکرر رای و برهمن در داستان‌های کلیله و دمنه، به‌ظاهر چنان می‌نماید که این داستان‌ها دارای ساختاری یکدست و مشابه‌اند؛ درحالی‌که فراتر از منشأ هندی یا فارسی این داستان‌ها و با توجه به روابط قدرت میان رای و برهمن، دو ساختار در آنها مشهود است که هر دو دسته، براساس تعامل رای با برهمن به‌مثابه پیوند دولت و دین، درصدد القای مشروعیت قدرت رای است.

داستان‌های ساختار اول به‌رغم ظاهرسازی در ترتیب گفت‌وشنود و نیز طرح اظهارات تصدیقی از زبان رای و برهمن نسبت به همدیگر، نتوانسته‌است تعاملی هم‌تراز از روابط آن دو را به نمایش بگذارد. در این داستان‌ها، دلالت‌های متنی حاکی از غلبه صدای مستقیم و غیرمستقیم رای بر همه صداهاست. او دانایی خود را که همان قدرت اوست، از مجرای برهمن در مقام راوی معتبر به دیگران تحمیل کرده‌است. جالب آنکه اکثر داستان‌های کلیله و دمنه، از جمله پنج داستان اصلی، در این دسته قرار می‌گیرد.

برخلاف داستان‌های ساختار اول، در داستان‌های ساختار دوم رابطه‌ای نسبتاً هم‌تراز شکل می‌گیرد. برهمن در مقام دیگری، نه‌تنها فرصت اظهار دانایی دارد، شریک دانایی رای نیز هست. با این وصف داستان‌های ساختار دوم با توجه به خصلت «گفتگویی» خود، در نمایش پیوند دولت و دین و نیز القای مشروعیت رای موفق‌تر می‌نمایند.

پی‌نوشت

۱- همه ارجاعات مقاله به این تصحیح از کلیله و دمنه است و در ادامه تنها به ذکر شماره صفحات بسنده می‌شود.

۲- درباره اصطلاح صورت‌بندی در صفحات بعدی توضیح داده شده‌است.

۳- نورمن فرکلاف یکی از نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی است که از یک سو از نظریات گرامر کاربردی میشل هالییدی و از سوی دیگر در مناسبات قدرت از میشل فوکو متأثر است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۷ و میلز: ۱۳۸۸: ۱۲۶).

۴- از داستان‌هایی پنج‌تانه و ملحقات آن، سه ترجمه ابن مقفع، داستان‌های بیدپای و ترجمه نصرالله منشی موجود است. این متون با وجود وجوه مشترک فراوان، در مواردی هم به دلیل گوناگونی نسخه‌ها و یا میزان دخل و تصرف مترجمان، در شیوه بیان با هم

تفاوت دارند. برای مثال درخواست رای در حکایت بوزینه و باخه داستان‌های بیدپای (۱۳۶۱: ۲۰۳) کاملاً سؤالی است، ولی در روایت ابن مقفع (بی‌تا: ۲۰۳) و نصرالله منشی (۲۳۸) این چنین نیست. یا در پایان حکایت بومان و زاغان که از نظر مکانی در آغاز حکایت بعدی - بوزینه و باخه - قرار دارد، نصرالله منشی صورت‌بندی‌ای از کل گفت‌و شنود ارائه می‌دهد (۲۳۸)، ولی در روایت ابن مقفع (بی‌تا: ۲۷۷) و بیدپای (۱۳۶۱: ۲۰۳) صورت‌بندی وجود ندارد. متن تحلیلی نگارندگان، ترجمه نصرالله منشی است و تمامی این نشانه‌شناسی به آن متون قابل تعمیم نیست.

منابع

- ابن مقفع، عبدالله (بی‌تا)، کلیله و دمنه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمدی، بابک (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن، ج ۱، تهران: مرکز.
- بارسکی، رابرت. ان (۱۳۸۵)، «گفتمان کاوی»، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ویراسته ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهرا مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، صص ۲۶۲-۲۶۰.
- پریاس، فلیس مارگارت (۱۳۸۵)، «تک‌گویی»، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ویراسته ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهرا مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، صص ۹۹-۹۸.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷)، منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز.
- داستان‌های بیدپای (۱۳۶۱)، ترجمه محمد بن عبدالله البخاری، تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران: خوارزمی.
- ریمون - کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۵)، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- شریف‌پور، عنایت‌الله و محمدی، محتشم (۱۳۸۷)، «اندیشه سیاسی در کتاب کلیله و دمنه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ۲۴، پیاپی ۲۱، صص ۶۹-۵۳.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۷)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- ظهیری ناو، بیژن؛ نواختی مقدم، امین و ممی‌زاده، مریم (۱۳۸۹)، «سیر و تداوم اندیشه‌های ایرانشهری در کلیله و دمنه»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره ۳، پیاپی ۷، صص ۹۶-۷۷.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، «تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: توصیف»، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ویراسته محمد نبوی و مهران مهاجر، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، صص ۲۱۱-۱۶۷.
- قادری، حاتم و رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۵)، «اندیشه‌های ایرانشهری: مختصات و مؤلفه‌های مفهومی»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال ۱۶، شماره ۵۹، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- منشی، نصرالله‌بن محمد (۱۳۷۱)، *کلیله و دمنه*، ترجمه نصرالله‌بن محمد منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر.
- گادامر، هانس گئورگ (۱۳۷۹)، «زبان به‌مثابه میانجی تجربه هرمنوتیکی»، *هرمنوتیک مدرن: گزینۀ جستارها*، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران: مرکز، صص ۲۳۶-۲۰۲.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی: از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: فکر روز.
- میلز، سارا (۱۳۸۸)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- هینلز، جان آر (۱۳۸۵)، *فرهنگ ادیان جهان*، گروه مترجمان، سرویراستار ع. پاشایی، قم: مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- یول، جورج (۱۳۸۳)، *کاربردشناسی زبان*، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، تهران: سمت.

Bohm, D (1996), *On Dialogue*, London & New York: Routledge.

Gadamer, Hans-Georg (1988), *Truth and method*, Garret Barden and John Cumming Trans, New York: Crossroad.